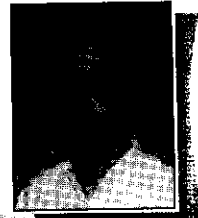


# سفر به عوالم روحانی در متون عرفانی



علیرضا خادم الفقرا - شهرضا

**چکیده:** تأثیر معراج پیامبر بر ادب فارسی و متون عرفانی بسیار است. معراج پیامبر در عرفان و تصوف اسلامی، دست مایه‌ی بعضی از عرفا و صوفیان بزرگ گردیده و آنان نیز سفرهای معراج گونه و صعود به عواملی دیگر داشته‌اند. برخی محققان، معتقد به وجود سفرهای روحانی به عوالم دیگر، در پاره‌ای از آثار پیش از اسلام هستند. از جمله سفر روحانی زردتشت و معراج ارداویراف. برخی از طوائف و قبایل دیگر نیز (از جمله طوائف سیری) قائل به عروج بزرگان خود (شمن) به آسمان هستند. «دانه» نیز در «کمدی الهی» به شرح سفر روحانی خود به دوزخ و بهشت و برزخ می‌پردازد. برخی از عارفان مسلمان که به سیر روحانی نائل شده‌اند، عبارتند از: زیدبن حارثه، بایزید بسطامی... صوفیان سیر و سلوک روحانی انسان را در آثار خود در قالب قصه و تمثیل و با رمز و کنایه بیان کرده‌اند از جمله: حکایات عرفانی ابن سینا و رسائل سهروردی...

معرفی نویسنده: علیرضا خادم الفقرا در سال ۱۳۵۳ در موسی آباد شهرضا متولد شد. وی فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، از دانشگاه شهید بهشتی تهران است و هم اکنون مشغول تدریس در دبیرستان‌ها و مراکز پیش دانشگاهی منطقه‌ی دهاقان است.

کلیدواژه‌ها: معراج پیامبر (ص)، عرفان و تصوف اسلامی، سفرهای معراج گونه، معراج زردتشت و ارداویراف، معراج شمن، سفر روحانی دانه، معراج زید بن حارثه، بایزید بسطامی، عروج شبلی، عروج غزالی، معراج سعدالدین حموی، حکایات عرفانی ابن سینا، رسائل سهروردی، سیر العبادالی المعاد، مصباح الارواح، شرایط عروج روحانی، عقل و شرع.

و فرشتگان تشبیه می‌شود:

باش تا روزی که محمولان

اسب تازان بگذرند از نه طبق

تعرج الروح الیه و الملک

من عروج الروح بهت الفلک<sup>۱</sup>

مردان حق - اگر چه در بین مردم و در

عالم مادی زندگی می‌کنند - سیر روحانی

آن‌ها، و رای این عالم است. نور حق بر آن‌ها

مسلط می‌شود و آنان را به بالا می‌کشاند.

نور حق بر نور حس راکب شود

آنکهی جان سوی حق راغب شود

نور حسی می‌کشد سوی ثری

نور حشش می‌برد سوی علی<sup>۲</sup>

به بررسی برخی از آن‌ها پردازیم.

هر گاه حق - تعالی - بخواهد حقایق

اشیا را بر یکی از بندگان خود آشکار کند، او

را به واسطه‌ی طی مدارج کمالات معنوی و

توفیق عروج روحانی جذب می‌کند. او

مدارج عالی را طی می‌کند تا به مقام مشاهده

دست یابد.<sup>۱</sup>

درباره‌ی عروج اهل تصوف گفته شده

است: روح سالک در حال صحت و

بیداری، از بدن سالک بیرون می‌آید و احو

پس از مرگ بر وی مکشوف می‌گردد و

می‌تواند بهشت و دوزخ را مطالعه کند.<sup>۲</sup>

مولوی ضمن توصیف جان اولیا، در هر

لحظه برای آنان معراجی قائل می‌شود.

هر دمی او را یکی معراج خاص

بر سر تاجش نهد صد تاج خاص

صورتش بر خاک و جان بر لامکان

لامکانی فوق و هم سالکان<sup>۳</sup>

سیر معنوی و اصلان به حق به سیر روح

## سابقه‌ی سفر به عوالم روحانی در

### متون غیر اسلامی

بعضی محققان، مضمون پاره‌ای از آثار

پیش از اسلام را سفر روحانی به عوالم دیگر

می‌دانند. از میان آن‌ها می‌توان به داستان سفر

تأثیر معراج پیامبر گرامی اسلام (ص)، در ادب فارسی به ویژه متون عرفانی بر هیچ کس پوشیده نیست. غیر از منظومه‌های مستقلی که شاعران در این باره پرداخته‌اند، کم‌تر نویسنده یا شاعری را سراغ داریم که در نوشته‌ها یا اشعار خویش به این موضوع اشاره نکرده باشد.

هم‌چنین معراج پیامبر اسلام (ص) در عرفان و تصوف اسلامی دست مایه‌ی بعضی عرفا و صوفیان بزرگ گردیده است. در شرح احوال و مقامات عارفان و صوفیان بزرگ، به سفرهایی معراج گونه و صعود به عوالمی دیگر برمی‌خوریم که قصد داریم در این مقاله

زردتشت به ایران ویج و معراج روحانی ارداویراف، «مؤید زردتشتی» اشاره کرد.

□ خلاصه‌ی سفر زردتشت چنین است: چون زردتشت به سی سالگی رسید، مشتاق زیارت ایران ویج شد. با تنی چند راه سفر پیش گرفت. در راه مانعی از آب پدیدار شد. به سلامتی از آن آب عبور کرد. پس از آن به کنار شطّ دائیتی - که زادگاه اوست - رسید. در آب غوطه خورد. مهین فرشته او را دید و با فرشته‌ی امشاسپندان گفت و گو کرد و ...

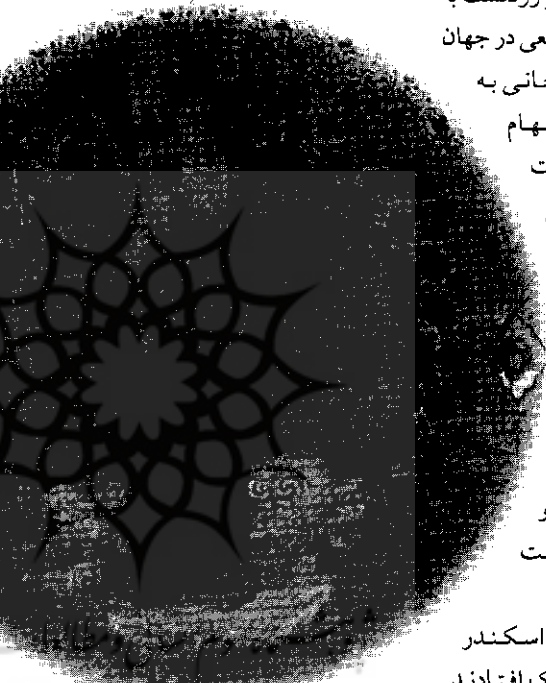
برخی محققان معتقدند سفر زردتشت به ایران ویج یک سفر تاریخی و واقعی در جهان خارج نیست، بلکه سفری روحانی به عالم مثال و سرزمین غیب و الهام است. در واقع معراجی است روحانی که در عالم مثال و زمین مثالی نفس وی صورت می‌گیرد.<sup>۶</sup>

□ داستان ارداویراف - که توصیف معراج روحانی و مکاشفات عارفانه‌ی اوست و می‌توان آن را پیش‌رو آثار کسانی چون سنایی، ابن عربی و داتنه دانست - به این گونه است:

چون اوستا و زند به دست اسکندر سوزانده شد، مردم ایران در شک افتادند. برای بازیافتن حقیقت دین، ارداویراف را برگزیدند تا به جهان دیگر رود و از آن جا خیر آورد. او را می و بنگ گشتاسبی خوراندند. روان او سیر خود را آغاز کرد. از چینودپل گذشت. سروش و ایزد آذر، دست او را گرفتند و از همستگان گذرانندند. او را از طبقات بهشت عبور داده، به پیشگاه هرمزد بردند. چون سعادت نیکان را دید، دو ایزد او را به دیدار دوزخ و درکات آن بردند. ارداویراف به رود آبی رسید که اشک چشم مردم برای درگذشتگان بود. پس از دهانه‌ی دوزخ فرو رفت و شکنجه‌های گوناگون دیوان را بر روان دروندان دید. پس به نزد هرمزد بازگشت. هرمزد فرمان داد که به راه

راستی و دین روید تا به دوزخ نیفتید. چون ارداویراف به شهر زندگان بازگشت، آن‌چه را دیده بود باز گفت و دبیر فرزانه شرح این سفر هفت شبانه‌روزی را نوشت.<sup>۷</sup>

□ پاره‌ای از قبایل نیز، معتقد به سفر روحانی بزرگان خود هستند. بعضی مراسم طوایف در سیبری، حاکی از عروج شمن به معارج آسمان است که نزد آن‌ها مقام اولگان‌بای (خدای آسمان) در مرتبه‌ی اعلا‌ی آن است. برای عروج به آسمان، شمن به رقص و وجد



مخصوص خود می‌پردازد و در غلبه و سکر و وجد و جذبه به بی‌خودی و بی‌حالی می‌رسد و می‌پندارد روح به طور موقت بدنش را ترک کرده و با خدا اتصال یافته است.<sup>۸</sup>

□ «کمدی الهی» اثر «داتنه» - شاعر ایتالیایی - نیز به شرح سفر روحانی داتنه به دوزخ، بهشت و برزخ می‌پردازد. در این اثر، داتنه به همراه پیرزیل (شاعر روم باستان) - که نمودار عقل است و بتاتیس که نمودار عشق است - سفر می‌کند. عقل راه دوزخ و عشق راه بهشت را به او نشان می‌دهد. (این اثر داتنه را متأثر از منظومه‌ی سیر العباد الی المعاد

سنایی و رساله‌ی الغفران ابوالعلا‌ی معری دانسته‌اند.)

## سیر روحانی عارفان و متصوفه‌ی اسلامی

مضمون آثار زیر در متون عرفانی را می‌توان نوعی سفر درونی و معراج روحانی تلقی کرد.

### ۱ - واقعه‌ی زیدین حارثه

گفت و گوی زید، صحابی پیامبر، با رسول گرامی اسلام در دفتر اول مثنوی<sup>۹</sup> مولوی، حکایت از نوعی سیر باطنی و درونی برای زید دارد. پیامبر اسلام (ص) از زید می‌پرسد: «کیف اصبحت؟» و او در پاسخ می‌گوید: «اصبحت مؤمناً». پیامبر سؤال می‌کنند: «برای این سخن خود چه نشانه‌ای داری؟» او پاسخ می‌دهد: «چون تشنه‌ی حقیقت بودم، بار سنگین ریاضت را بر خود تحمل کردم و توانستم از زمان و مکان بگذرم. اکنون می‌توانم بهشتیان و دوزخیان را تشخیص دهم. اکنون عرش و عرشیان را می‌بینم و ...». پیامبر او را از افشای اسراری که دریافته بود، منع فرمودند. مولانا در این داستان، با تعبیر عارفانه، مراحل سیر صعودی سالک را از زبان زید بیان می‌کند و می‌گوید آغاز و انجام، زمان و مکان مخصوص این عالم است. چون از این عالم گذشتی، از زمان و مکان بیرون شده‌ای.

### ۲ - معراج پایزید بسطامی

هجویری شرح این معراج را از قول پایزید چنین بیان می‌کند:<sup>۱۰</sup> «سر ما را به آسمان‌ها بردند، به هیچ چیز التفات نکرد. بهشت و دوزخ را به وی نمودند، به هیچ چیز التفات نکرد. از مکونات و حجب برگذاشتند قَصْرَتُ طَیْرًا. مرغی گشتم و اندر هوای هویت می‌پریدم تا بر میدان احدیت مشرف شدم و درخت ازلت اندر آن بدیدم. چون نگاه کردم، آن همه من بودم. گفتم بار خدایا

با منی . مرا به توراه نیست و از خودی خود مرا گذر نیست . مرا چه باید کرد؟ فرمان آمد که یا بایزید خلاص تو از تویی در متابعت دوست ما بسته است . دیده را به خاک قدم وی اکتحال کن و بر مداومت وی مداومت کن . « و این حکایتی دراز است و این را اهل طریقت معراج بایزید گویند .

شرح این معراج در دیگر کتب عرفانی از جمله تذکرة الاولیای عطار نیز مذکور است . از قول شیخ الاسلام ، خواجه عبدالله انصاری درباره ی معراج بایزید آمده است که : بر بایزید دروغ ها بسته اند . یکی آن است که وی گفته : شدم و خیمه بر عرش زدم . این سخن در شریعت کفر است و در حقیقت بعد حقیقت درست می کنی به فرادید آوردن خویش .

### ۳ - عروج شبلی

از شبلی هم نقل قول شده که گفته است : بر ما لاورامی گذرم ، جز وراء نمی بینم و چپ و راست و سوی ما لاوراء می پویم و جز وراء نمی یابم . آن گاه باز می گردم و این همه را در مویی از انگشت کھین خویش می بینم .<sup>۱۱</sup>

### ۴ - عروج امام محمد غزالی

از شیخ ابوالعباس احمد بن ابوالخیر یمنی - معروف به صیاد یمنی - روایت کرده اند : در واقعه ای دید سبز پوشان آسمانی بر سر قبری آمدند . مردی از گور بیرون آمد . خلعت های فاخر بر وی پوشانیدند . او را بر مرکبی نشانند و هم چنان از آسمانی به آسمان دیگر سیر دادند تا از هفت آسمان بگذشت و هفتاد حجاب بردید . پرسیدم این مرد بزرگوار کیست؟ گفتند امام ابو حامد غزالی است .<sup>۱۲</sup>

### ۵ - عروج روحانی سعدالدین حموی

عزیزالدین نسفی عروج روحانی شیخ خود سعدالدین حموی را بدین گونه نقل کرده است : شیخ ما می فرمود که روح من سیزده روز چون مرده افتاده بود و هیچ خبر نداشت و دیگران - که حاضر بودند - گفتند سیزده روز است قالب تو این چنین افتاده است .<sup>۱۳</sup>

### ۶ - حکایات عرفانی ابن سینا

صوفیان ، قصه و تمثیل را به منزله ی رمز و کنایه ای از سرگذشت سیر و سلوک روحانی انسان و احوال نفس او به کار برده اند . ابن سینا سه حکایت عرفانی به نام های رساله ی حی بن یقظان ، سلامان و ایسال و رساله الطیر نوشته است که این حکایات ، مشاهدات عقلی مؤلف را با زبانی رمزی و تمثیلی بیان می کنند . در این رسالات سالک طریق با پیمودن منازل طریق ، از مراتب عالم می گذرد و از زندان جهان رهایی می یابد .

### ۷ - رسائل شهاب الدین سهروردی

سهروردی در رسائلش با زبانی رمز گونه ، از سیر و سلوک روحانی و عروج معنوی حکایت می کند . رساله ی آواز پر جبرئیل - که معراج روحانی سهروردی است - در حال خواب - و دیگر رسائل او از جمله رساله ی روزی با جماعت صوفیان و رساله ی عقل سرخ و ... نیز از همین نوع سیر حکایت دارند .

### ۸ - منظومه ی سیر العباد الی المعاد سنایی

این منظومه ی هفتصد و هفتاد بیتی - که بر وزن حدیقه الحقیقه سروده شد - در واقع سفرنامه ی روح است بین عوالم مادی و مجرد . این سفر از قلمرو نفس نامیه آغاز شده و در صعود خود به قلمرو نفس عاقله می رسد . در آن جا به همراه یک پیر و مرشد روحانی ، سفر خویش را پی می گیرد تا از قلمرو عناصر چهارگانه گذر کند . خلاصه ی این منظومه چنین است :

این مثنوی با خطاب به باد (که از آن به نفس انسان تعبیر می شود) آغاز می گردد و از او می خواهد که یک بار خودش را از آب و آتش برهاند . در ادامه از زبان نفس نامیه این گونه سخن می گوید که خداوند مرا از عالم بلندی و پاک به عالم پستی و خاک فرستاد .

سوی پستی رسیدم از بالا

حلقه در گوش زاهبطوامنا

در ادامه ، ضمن توصیف زمین و کار او ،

به مراتب خلقت آدمی از خون تا مراحل جمادی و نباتی و ... اشاره می کند و می گوید : گاهی نفس ناطقه مرا می دید و از این عالم به در می برد . من متخیر بودم بین دو عالم علوی و سفلی . تا این که روزی در میان تاریکی پیر مردی لطیف و نورانی (نفس عاقله) را دیدم و با او صحبت کردم . او گفت : من برتر از آن هستم که گوهر و مکان داشته باشم . من فرزند عقل کل هستم و به فرمان خدا در این دنیای خاکی مانده ام . پس گفت : تو باید سفر کنی و به سوی عالم جان و معنا بروی . اگر جهد کنی ، می توانی از عوالم نبات و حیوان و انسانی گذشته به عالم ملکوت و وحدانیت فرود آیی .

از نباتی ملک توانی شد

وز زمین بر فلک توانی شد

پس از فرق سر برای او هودجی ساختم و دل و جان را مرکب وی کردم . ابتدا به توده ای خاک رسیدیم که سالار آن جا خوک بود . سپس افعی (حسد) یک سر (حرص) و هفت روی (۷ فلک) و چهار دهن (۴ طمع) را دیدیم . در ادامه به وادی پر از غول (حقد) رسیدیم و از آن جا به سنگلاخی از دوده رسیدیم . (طمع) . پس از به بند کشیدن دیوان ، به فلک کیوان رفتیم . نهنگ هایی آن جا بودند که خوراکشان فرشته و دیو بود (نفس عاقله ، جسم) . سپس از حوت به قمر رفتیم و از آن جا به قلعه هایی رفتیم (که از آن شهوت ، خشم و غضب بودند . از ولایت پادشاه تکبر (آفتاب) و ولایت شاه خشم و غضب (مریخ) گذشتیم . من همه ی صفات مذموم را ترک کردم .

پیر به من مژده داد که از دوزخ رسته و به نعیم خلد رسیده ام . از بروج دوازده گانه ی ملکوت گذشتیم و به عالم علوی و عالم فرشتگان و سپس به فلک الافلاک رسیدیم . در آن جا به محضر پادشاهی درآمدیم که چگونگی در او راه نداشت . روی به بازگاه جلّت نهادم . از کودکی به مردی رسیدم . عجایی را دیدم .

خواستم آن جا بمانم که عاشقی گفت :

در صف عاشقان قرار مگیر؛ که این جا جای تو نیست. به عالم یجوز ولایجوز باز گرد که تو را هنوز از عالم صورت جدا نکرده اند.

### ۹ - منظومه‌ی مصباح الارواح

منظومه‌ی مصباح الارواح شمس الدین محمد بردسیری کرمانی (قرن ۷ و ۶) را می‌توان نوعی سفرنامه‌ی درونی و عروج روحانی این عارف بزرگ دانست. در این منظومه پس از حمد خدا و ستایش پیامبر، از راهنمایی یک پیر و بردن او از لبنان به کعبه سخن به میان می‌آید.

ناگاه پدید شد سماعی

زان مشعله شعله زد شعاعی

و آن گاه مر از کوه لبنان

در حال به کعبه برد آسان<sup>۱۲</sup>

در ادامه، ضمن بر شمردن صفات پیر و لزوم ترک تعلقات، مراحل سفر خود را این گونه بیان می‌کند: ابتدا به اولین منزل - که جای غم و عنا بود (شهر نفس اماره) - وارد شدیم. پس به شهر نفس لؤمه و از آن جا به شهر نفس مطمئنه رفتیم. پس از آن باغی بزرگ (حظیره‌ی قدس) پدیدار شد. راه را ادامه دادیم و از شهرهای نفس راضیه، نفس

مرضیه، نفس عاشقه و نفس فقیره عبور کردیم. در پایان به حضور پیامبر رسیدیم و خود را با پیامبر یکی دیدیم.

### ۱۰ - قصه‌ی مولانا و مرغان منظومه‌ی

منطق الطیر عطار نیز بیانگر همین سیر و سلوک درونی است.

### شرایط سیر و عروج روحانی

- باید برای تحقق سیر و عروج

روحانی، عقل و شرع همراه گردند.

هست معراج دل به وقت فراغ

قاب قوسین عقل و شرع دماغ<sup>۱۳</sup>

- باید تعلقات را ترک کرد و خود را

نیست انگاشت. وقتی سالک خود را نیست

انگارد و خود را به شیخ بسپارد، شیخ او را به

معراجی فوق تصور آدمیان می‌برد و تن او را به جان تبدیل می‌کند.

در صف معراجیان گریاستی

چون براق بر کشاند نیستی

نه چو معراج زمینی تا قمر

بلکه چون معراج کلکی تا شکر

نه چو معراج بخاری تا سما

بل چو معراج جنبی تا نهی

خوش براق گشت خنگ نیستی

سوی هستی آردت گر نیستی<sup>۱۴</sup>

آن نکوتر که اندر این معراج

دست بر سر کنی نیایی تاج<sup>۱۵</sup>

با چنین چار پای بند بود

سوی هفت آسمان شدن دشوار<sup>۱۶</sup>

مولوی در بیان ماجرای هاروت و

ماروت معتقد است وقتی امتحان الهی ملائکه

را این گونه مست می‌کند پس معراج حقیقی

چه نشاطی به عارف خواهد بخشید؟

مست بودند از تماشای اله

و از عجایب های استدراج شاه

این چنین مستی است ز استدراج حق

تا چه مستی ها کند معراج حق<sup>۱۷</sup>

در مقایسه‌ی انسان کامل آماده‌ی عروج با

کسی که وابسته‌ی تعلقات است، مولوی می‌گوید:

خاصه شهبازی که او عرشی بود

با یکی جفندی که او فرشی بود

آن یکی خورشید علین بود

و این دگر خفش کز سحین بود

آن یکی پرآن شده در لامکان

و این یکی در کاهدان همچون سگان<sup>۱۸</sup>

- پی‌نوشت‌ها
- ۱- عرفان عارفان مسلمان، ص ۱۱۹.
  - ۲- انسان کامل، ص ۱۵۵.
  - ۳- مثنوی، ۱/۱۵۳۸.
  - ۴- مثنوی، ۱/۳۴۴۵.
  - ۵- مثنوی، ۲/۱۲۹۱.
  - ۶- رمز داستان‌های رمزی، ص ۲۴۰.
  - ۷- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۹۹.
  - ۸- ارزش میراث صوفیه، ص ۱۶.
  - ۹- مثنوی، ۱/۳۵۰۶.
  - ۱۰- کشف المحجوب، ص ۳۰۶.
  - ۱۱- جستجو در تصوف ایران، ص ۱۵۷.
  - ۱۲- غزالی نامه، ص ۴۴۵.
  - ۱۳- انسان کامل، ص ۱۵۶.
  - ۱۴- مصباح الارواح، ص ۴.
  - ۱۵- حدیقه الحقیقه، ص ۳۴۰.
  - ۱۶- مثنوی، ۴/۵۵۱.
  - ۱۷- حدیقه الحقیقه، ص ۱۲۷.
  - ۱۸- سنایی (تازیانه‌های سلوک، ص ۱۲۸).
  - ۱۹- مثنوی، ۳/۸۰۱.
  - ۲۰- مثنوی، ۲/۲۱۰۵.
- منابع و مأخذ
- ۱- ارزش میراث صوفیه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ ششم، ۱۳۶۹، امیرکبیر.
  - ۲- المصباح فی التصوف، سعدالدین حمویه، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، ۱۳۶۲، مولی.
  - ۳- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، چاپ دوم، ۱۳۶۷، آگاه.
  - ۴- تازیانه‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، آگاه.
  - ۵- تذکره الاولیا عطار، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۸، زوآر.
  - ۶- حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، سنایی غزنوی، تصحیح مدرّس رضوی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، دانشگاه تهران.
  - ۷- جستجو در تصوف ایران، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، امیرکبیر.
  - ۸- رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تقی پورنامداریان، چاپ سوم، ۱۳۶۸، علمی و فرهنگی.
  - ۹- شرح رسائل فارسی سهروردی، دکتر سید جعفر سجادی، چاپ اول، ۱۳۷۶، حوزه‌ی هنری فرهنگ و هنر اسلامی.
  - ۱۰- شرح مثنوی، دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ اول، ۸۰-۷۳، علمی و فرهنگی.
  - ۱۱- عرفان عارفان مسلمان، نیکلسون، ترجمه‌ی دکتر اسدالله آزاد، اول، ۷۲، دانشگاه فردوسی مشهد.
  - ۱۲- غزالی نامه، همایی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، هما.
  - ۱۳- کتاب انسان کامل، عزیزالدین نسفی، مازیران موله، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، طهوری.
  - ۱۴- کشف المحجوب، هجویری غزنوی، تصحیح ژوکوفسکی، ششم، ۱۳۷۸، طهوری.
  - ۱۵- مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش (نسخه قونیه) چاپ سوم، ۱۳۷۷، علمی و فرهنگی.
  - ۱۶- مثنوی‌های حکیم سنایی غزنوی، تصحیح مدرّس رضوی، دوم، ۱۳۶۰، بابک.
  - ۱۷- مصباح الارواح، شمس‌الدین محمد بردسیری کرمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، ۴۹ - دانشگاه تهران.